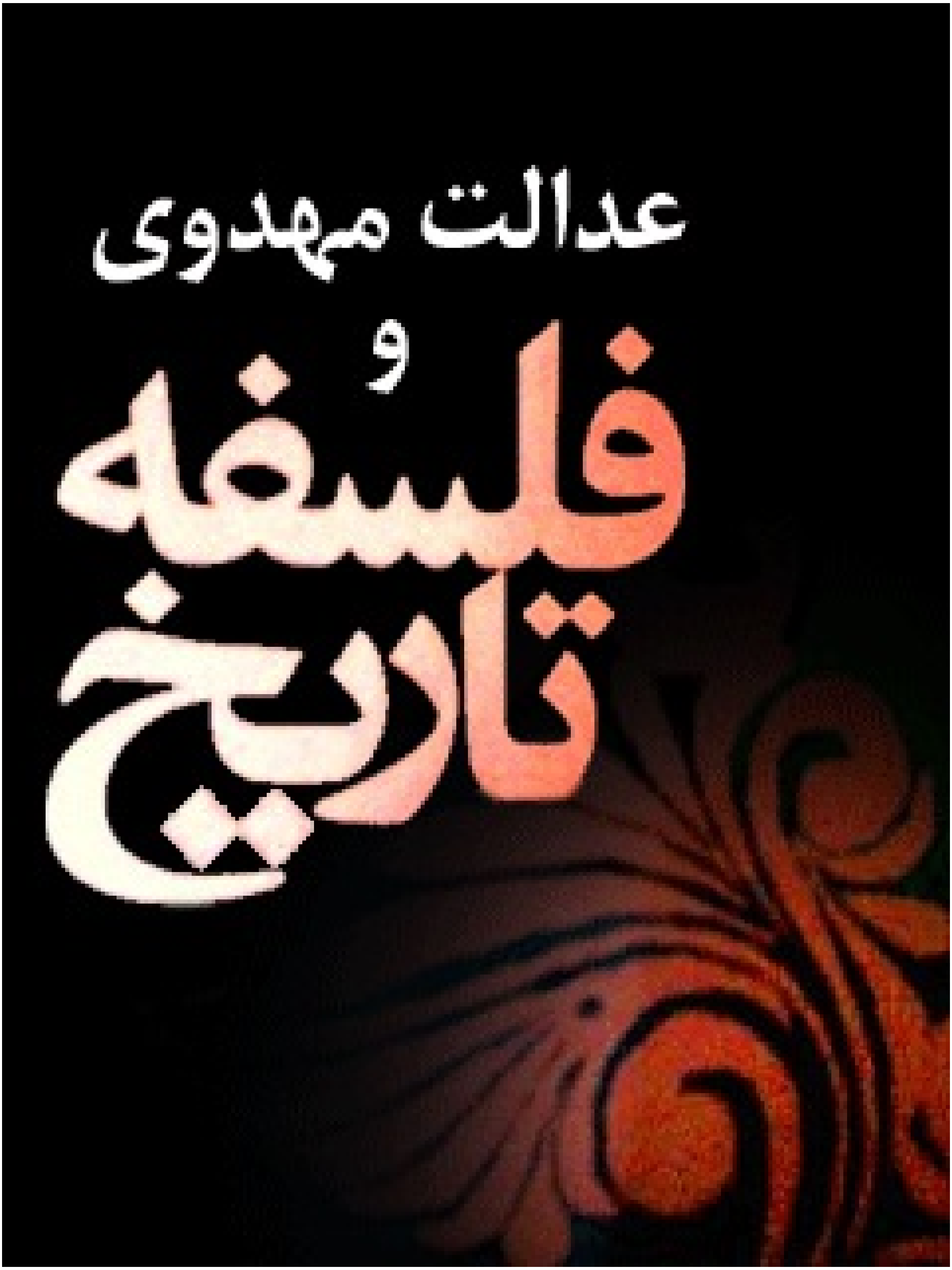

عدالت مهدوی
و
فلسفه
تاریخ

بسم الله الرحمن الرحیم

# عدالت مهدوی و فلسفه تاریخ

نویسنده:

علیرضا صدرا

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهالسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# عدالت مهدوی و فلسفه تاریخ

## مشخصات کتاب

نویسنده : علیرضا صدرا

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

## اشاره

چیستی «تاریخ» و فلسفه آن، مسألهای است که از دیرباز، ذهن بسیاری از اندیشمندان جهان را به خود مشغول کرده است.اگر تاریخ را هدفمند و دارای قانون و سیر معین بدانیم، این پرسش به ذهن میرسد که این حرکت، به سمت عدالت است یا سمت و سویی ظالمانه دارد؟ و مهمتر از آن، آیا تاریخ، از آن جهت که تاریخ است، عدالت مهدوی را بر میتابد یا با آن سر ناسازگاری دارد؟نویسنده در این نوشتار، به بحث درباره نسبت بین تاریخ و عدالت مهدوی میپردازد و پس از نقل دیدگاههای مختلف، نظر اسلام را در این باره شرح میدهد.موضوع اصلی مقاله، «عدالت مهدوی در تاریخ»، در فلسفه تاریخ و در تاریخ اجتماعی، سیاسی و مدنی انسان است. به اعتباری دیگر، موضوع آن تاریخ، فلسفه تاریخ سیاسی و حتی فلسفه تاریخ مهدویت و عدالت مهدوی است. مراد از فلسفه تاریخ، نگاه مهدوی به تاریخ و سیر جهانی آن تا سر حد هدایت و دولت نهایی و نگاه تاریخی به عدالت و ساختار نهایی آن تا سر حد سیاست و نظام سیاسی غایی است. مراد از عدالت مهدوی، اعم از، یکی، عدالت‌نگری و نیز عدالت‌گرایی مهدویت در دوران غیبت و انتظار است و دیگری، عدالت و عدالت‌گری و نیز عدالت‌گذاری مهدوی در آینده نهایی تاریخ، در ظهور و حاکمیت دوران مهدی بوده و نیز در فلسفه سیاسی مهدوی و مهدویت، به ویژه در نگاه‌ها و نظریات گوناگون فلسفی تاریخی و آینده‌گرا، موعودگرا و منجی‌گرا است.پرسش اصلی، «خاستگاه و جایگاه عدالت مهدوی در فلسفه (های) تاریخ سیاسی» بوده یعنی عبارت از چرایی و چیستی‌شناسی عدالت، مهدویت، عدالت مهدوی، و نیز تاریخ و تاریخ سیاسی و فلسفه تاریخ سیاسی و به ویژه نسبت و رابطه این دو و حتی چگونگی آن‌ها است. به عبارت دیگر، آیا تاریخ رو سوی عدالت، هدایت و کمال و کارامدی نهایی دارد، آن‌گونه که در فلسفه سیاسی و فلسفه تاریخ سیاسی مهدوی و مهدویت موضوعیت داشته و پذیرفته شده است. یا خیر؛ یعنی برعکس بوده و جهان، رو سوی شر، ظلم و ظلمت و انحطاط و قهقرا دارد؟ یا این‌که آینده تاریخ جهان، معلوم نیست و مبهم است؟ بلکه حتی تاریخ، اصلاً فاقد سیر یا سیر مشخص بوده و پیوست و هدف و نیز قانونمندی ندارد؟ بر این اساس، جهان چیزی جز تودهای از اجزای ناموزون نیست که به صورت درهم در تعامل و تأثیر و تأثر متقابل دو و چندین جانبه قرار دارند. در این صورت، تاریخ چیزی جز چینش زمانی و چه‌بسا انتزاعی حوادث، بیش نیست.فرضیه اصلی: «عدالت مهدوی، غایت و نهایت تاریخ و فلسفه تاریخ جهانی و انسانی است».کلید واژگان: «عدالت»، «مهدویت»، «عدالت مهدوی»، «فلسفه»، «تاریخ»، «فلسفه تاریخ»، «هستیشناسی»، «چیستیشناسی»، «چگونهشناسی».عدالت: به معنای تعادل میان ساحات مادی و معنوی، تعادل میان توسعه اقتصادی و تعادلی فرهنگی، تناسب میان فرد و نقش و آزادی‌های مشروع فردی با جامعه و عدالت اجتماعی و با دولت و اقتدار قانونی آن، و توازن میان افراد، گروه‌های اجتماعی، اجتماعات مدنی ملی تا سطح بین‌المللی، امتی و جهانی بر اساس استحقاق و استعداد است. [۱] عدالت به معنای رفع هرگونه نارسایی تک ساحتی صرفاً مادی و یا ناسازواری تنازعخیز بوده و به تعبیر مولای متقیان (ع)، اعطای حق و قرار دادن هر چیزی در موضع درست خویش به شمار می‌رود. [۲] .مهدویت: به معنای امید و انتظار سازنده و پویا به عدالت آینده جهانی و انسانی یا موعودیت متعادل و متعال بوده و مبین دوران زرین نهایی فرارو و نگرش و گرایش بدان است. هر چند نگرش‌ها و گرایش‌های غیر و ضد مهدوی، کمابیش وجود دارد، مهدویتگرایی به معنای آینده‌نگری، موعود و منجیگرایی،

نهایت‌گرایی و حتی در مواردی کمال و تکاملگرایی، پدیـده‌ای فراگیر، ریشه‌دار و دیرپای است. خواه مهـدویت، هـدایت و نهایت‌نگری و غایتگرایی راستین با هدایتگرایی و مهدویت ادعایی و نادرست که خود اعم از مهدویتگرایی ناقص و شبه مهدوی یا دروغین و دجالی است.

## پیش درآمد

الف) «تاریخ» حوادث و سیر گـذر آن‌هاست. تاریخ اگرچه مربوط به پیشینه حوادث، اوضاع و واقعیت‌های کنونی جهان و دیرینه آن‌ها بوده، ولی با برخورد علمی و پدیده شناسانه، به ویژه با نگاه فلسفی، هستیشناسانه و چیستیشناسانه با آن، می‌توان از گذشته به عنوان پیشینه و پشتوانه اوضاع کنونی و شناسایی و عبرتآموزی از آن بهره جست. حتی با برخورد پدیدهشناسانه با پدیده‌هایی همچون تاریخ، مهدویت، عدالت و عدالت مهدوی، چه بسا بتوانیم تا حدود زیادی در قیاس پیشینه و در تداوم سیر و راستای واقعی تاریخی و واقعیات کنونی، به آینـدهنگری، تحلیل و پیش‌بینی آینده‌های نزدیک و دور و نیز در گستره‌های کوتاه برد و بلند برد، حتی در مورد حد نهایی سیاسی و اجتماعی انسانی پرداخت. مراد از تاریخ (مهدویت)، حوادث سیاسی و اجتماعی انسان‌ها، اجتماعات انسانی و جامعه جهانی و نیز سیر، تداوم و تکامل کلی و نهایی آن است. مراد از عدالت، عدالت مهدوی، عدالت سیاسی و اجتماعی انسانی بوده که در بستر عدالت در نظام طبیعت و در گستره نظام آفرینش و جهان هستی جریان داشته و در نهایت در سراسر جهان انسانی در سراسر زنـدگانی و هستی سیاسی انسان و جامعه بشری گسترش یافته و ریشه خواهد دوانید. عدالتی که ایجاب و ایجاد آن به اشکال گوناگون، دغدغه و داعیه تمامی نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی در هماره تاریخ و در گستره جغرافیای سیاسی جهانی بوده و همچنان هست. دغدغه و داعیه‌ای که مطالبه آن، مطلوب همگان و مطلوبیت آن، مورد مطالبه همگانی بشریت و آحاد، گروهها و جوامع بشری بوده، هست و خواهد بود.ب) پدیده‌ها و پدیدهشناسی سیاسی یا علم تاریخ و مهدویت و از جمله عدالت و عدالت مهدوی به معنای اعم، نظام و آمیزه‌ای متشکل از مراتب سهگانه هستی و هستی شناسی، چیستی و چیستیشناسی و چگونگی و چگونهشناسی است. فلسفه سیاسی تاریخ یا فلسفه تاریخ سیاسی و نیز فلسفه (سیاسی تاریخ) مهدویت، در پاسخ به پرسش از چرایی و چیستی آن‌ها، به مراتب دوگانه هستیشناسی و چیستیشناسی این پدیده‌های تاریخ می‌پردازد. شناخت فلسفی از جمله در مورد تاریخ، مهدویت و عدالت، بدین ترتیب، بنیاد نظری یا نگاه و بینش ما را در زمینه تاریخ، مهدویت و عدالت مهدوی، تبیین، اصلاح و تنظیم می‌کند. کما اینکه دانش و فن تاریخ، مهدویت و عدالت، با تاریخنگری و مهدویت نگری و به ویژه به تاریخ (و مهدویت) نگاری، آگاهی‌های تاریخی ما تأمین ساخته و یا آگاهی‌های ما را نسبت به چگونگی واقعیت، وقوع و تحقق عینی تاریخ و مهدویت، یعنی سازوکار و روش عملی تاریخ و سیر و ساختار آن تصحیح، ترسیم و تنظیم می‌کند و افزایش می‌دهند. با شناخت چرایی، چیستی و چگونگی گذشته و سیر آن، و در قیاس با آن، به تحلیل حالیه و بر این اساس و در این راستا به صورت تخمینی و احتمال، به پیشبینی وضعیت آینده ممکن پرداخته می‌شود. فلسفه سیاسی، فلسفه تاریخ و فلسفه مهدویت، بنیاد نگرش و بینش سیاسی، تاریخ سیاسی و مهدوی را تعیین و ترسیم می نماید. چنان که فن و دانش سیاسی، تاریخ سیاسی و مهدویت، آگاهی‌های عینی ما را در این زمینه‌ها تأمین می‌کند و در جهت تطبیق علمی و حتی تحقق عملی بینش سیاسی ما با واقعیات عینی و جاری، آموزنده و کارساز خواهند بود. عقل آدمی، به صورت فطری، اصل ضروریات اولیه، همچون ضرورت امنیت، نظم، عدالت، امانت و وحدت یا رابطه علی، به ویژه علت فاعلی و علت غایی در عرصه پدیده‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی را درک می‌کند. همچنان که اصل ضرورت و هستی یا وجود مبدأ عالم، توحید، معاد، نبوت، عدالت و امامت را اجمالاً و به صورت کلی درمی‌یابد. لکن برای درک چیستی، حدود و مفاهیم آن‌ها به صورت تفصیلی، نیازمند منبع وحی و منشأ علم الهی معصوم است. چنانچه در درک عینی و عملی و تطبیق خارجی آن‌ها چه در طبیعت و چه تعمیم آن در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش، نیازمند عبرت و

تجربه‌آموزی از آیات و نشانه‌های عینی آن اصول است که با مطالعه در آفاق و انفس به دست می‌آینـد. بنابراین این اندازه از درک و دریـافت هستی و هستیشـناسانه که بنیـاد عقلانـی و فطری درک و مطـالبه مهـدویت و عـدالت مهـدوی بوده و در عین حـال، بنیـاد عقلانی و فطری فلسفه تاریخ سیاسی و مهدویت به شمار می‌آید، در نگاه اسلامی، عموم بشری و عموم تاریخی است. تبیین مفاهیم، حدود یا چیستی و تفصیل چیستیشناسانه این بنیادها و ادراکات اجمالی، نیازمند وحی، علم و هدایت الهی بوده که در قالب رسالت و نبوت و در شکل دین و شریعت، به منظور روشنگری و هدایت تشریعی بشریت، از طریق پیامبران، رسولان و اولیای الهی و امامان معصوم (ع) در اختیار بشریت قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، انسان‌ها به طور یقینی، ولی به صورت اجمالی در زمینه بنیادها و ضرورت مهـدویت، بـه عنـوان غـایت و علت غـایی و نیز ضـرورت عـدالت و امنیت و ماننـد این‌هـا، دارای نگرش و در نـتیجه گرایش کلی و مشترک هستند. مکـاتب مـدنی به ویژه دینی بـا تبیین و تفصیـل این بنیادها، خواه به صورت حقیقی و خواه غیر و ضـدحقیقی، یعنی پنـداری یـا توهمی، سـبب پیـدایی رویکردهـای دوگـانه حقیقی و ناحقیقی و رهیافت‌های سه‌گانه یقینی، پنـداری و توهمی در زمینه آینـده‌گرایی، مهدویت موعودیت و فلسـفه تاریخ و از جمله در زمینه عدالت می‌گردند. مکتب‌های الهی، به ویژه مکتب دینی مدنی متکامل و نهایی اسـلام محمدی (ص) در رهیافت شیعی و امامت، علاوه بر تبیین و تفصیل نوعی مهدویت، و ورای پیش‌بینی فلسفی تـاریخی و تحلیـل علمی تـاریخی بـه پیش‌گـویی و خبررسـانی در زمینه مصـادیق کلی و حـتی برجسـته و نیز شاخصه‌هـا و اشـکال و سیاست‌ها مهدوی و همچنین شخصـیت مبرز حضـرت مهدی (عجا...) و ویژگی‌ها و مشی آن حضرت پرداخته‌اند. مکاتب تحریفی و انحرافی بـه ویژه نظریه‌هـا و نظام‌هـای سیاسـی اومـانیستی، کـه خـود را از نعمـت منبع علمی وحی و از برکـت هـدایت الهی محروم کرده‌اند، نارچار در حد وسط، یعنی تبیین مفاهیم سیاسی، اجتماعی و انسانی، عموماً از جمله در زمینه مهدویت و نیز پیش‌گویی‌های راستین در این راسـتا، دچار اشـکال گوناگون انحراف نظری و عملی سیاسی، اعم از نسبیتگرایی مطلق، شکاکیت و نیهیلیسم بدبینانه یا خوشـباورانه و راستروانه یا کژتابانه (و چپ روانه) رادیکالی یا محافظهکارانه گشته و می‌گردند. هرچند به ظاهر، گاه درک قریب به درسـتی در فلسـفه تاریـخ از جمله در زمینه مهـدویت، آینـدهنگری و عـدالت نهـایی و مهـدوی داشـته باشـند. درکی که بسـیط و غیریقینی بوده و چه بسا در معرض چالش و تردید قرار داشـته و به همان میزان سـست بنیاد، لرزان و در معرض فروپاشـی است. حال اینکه در نگاه و نظریه مـدنی و راهبردی الهی و به ویژه در مکتب و بینش رسای اسـلامی و شـیعی، درک علمی و فلسـفی تاریـخ از مهـدویت و عـدالت مهـدوی، هم حقیقی و بنیـادین بوده و هم جوهری یـا مـاهوی و یقینی است. همچنین شـناختی واقعی و عملی به شمار می‌رود. به همین سـبب، اینچنین جریانی، با وجود پیروان خود، رهبران و پیشـتازانی مصمم، استوار و پایدار دارد. بدین ترتیب، دو رویکرد و سه رهیـافت علمی به معنـای مطلق در زمینه سیاسـی و مهـدوی و از جمله در فلسـفه تاریـخ عمومی و مهـدویت شـکل گرفتـه و در جریـان اسـت: یکی رویکرد علمی و از جمله فلسـفی و فلسـفی تـاریخی که می‌تـوان از آن به رویکرد علمی، فلسـفی و فلسـفی تـاریخی حقیقی و یقینی تعبیر کرد. این رویکرد هم به صورت عقلی و اسـتدلالی، هم به صورت وحیـانی و اسـتنادی یعنی با تفسـیر و اجتهاد متون دینی و هم به صورت تجربی، اسـتقرایی و مشاهده تاریخی و سیاسـی ملی تا جهانی، به طور توأمان و به شکل مراتب سه گانه علمی و روشـی، به بحث و بررسـی در این خصوص می‌پردازد. دیگری رویکرد غیر یا ضد علمی و فلسـفی که یکی رهیافت پنـداری و ظنی بوده و شـبه علمی است.این صدف‌ها نیست در یک مرتبه در یکی در است و در دیگر شـبه(مولوی)دیگری رهیافت توهمی به تعبیری قرآنی و اساطیری و افسانهسرایی بوده و ضـد علمی است. [۳] .دیو بر شـبه سلیمان کرد ایست علم مکرش هست علمناش نیست(مولوی)ج) فلسفه تاریخ، به اعتباری دیگر به بحث و بررسی هدفمندی، قانون‌مندی و نظام‌مندی تاریخ پرداخته و همچنین سـیر و ادوار تاریخی و پیوستگی یا گسستگی و نیز تکاملی یا غیرتکاملی بودن آن را واکاوی می‌نماید و هستی و چیستی یا منشأ علمی و نظری، مبـدأ عملی و عینی و نیز مبنا، مفهوم و حدود آن‌ها را وارسـی می کند. کما اینکه دانش و نیز فن تاریخ بدین اعتبـار، در پی کشف قوانین و نظام‌های واقعی حاکم بر تاریـخ و چگونگی، یعنی سازکار و روش وقوع آن‌ها بوده یا تا حـدودی در

پی ترسیم و توجیه ادوار تاریخی و نشان دادن پیوستگی یا گسستگی عینی و عملی آن در واقعیت است. بر اساس نوع برخورد علمی با تاریخ و فلسفه آن، سه راهبرد فلسفی تاریخی (سیاسی)، به معنای مطلق وجود داشته و در جریان است: اول، فلسفه تاریخ و تاریخی و سیاسی که با برخورد بنیادین، جامع، نظام‌مند و هدف‌مند با سیر و ساختار هستی و حیات آدمی و سیاسی و سیر و تاریخ آن، قابلیت و ظرفیت آینده‌ای متعادل و متعالی را فراروی بشریت و جامعه جهانی انسانی به تصویر می‌کشد. این نگاه معتقد و مدعی قانون‌مندی، نظام‌مندی و هدف‌مندی تاریخ و حتی سیر گسست‌ناپذیر آن است، ولی این سیر لزوماً به صورت تک خطی و مستقیم نبوده، بلکه قطعاً و ضرورتاً بایستی دارای فراز و فرودها و راستروی‌ها و کج‌تابی‌های بسیاری در فرا راه خویش بوده و خواهد بود. چرا که فلسفه حیات، آزمون الهی و ایمان و عملی صالح انسان، خواه به صورت فردی و حتی شخصی یا گروهی، اجتماعی و امتی تا سر حد جهانی، ذاتی بوده و اجتناب ناپذیر است. اینچنین ضرورتی، زمینه‌ها و امکان حرکتی پیوسته، ولی پرپیچ و خم و در نهایت پیروزی را فراروی جامعه جهانی و جهان بشری فرانمود و قرار می‌دهد. چشم‌انداز نهایی جهان‌گرایی مهدوی، بر اساس مدل همبستگی و حتی پیوستگی جهانی و انسانی بشریت، بر این اساس بوده و در این راستا است. دوم، تفلسف تاریخ و تاریخی و سیاسی، که با نگاه طبیعتانگارانه تکساحتی و صرفاً اقتصادی یا مادی و دنیوی سیر و ساختار سکولاریستی، اومانیستی انسان و جامعه انسانی و تاریخ آن را جست و جو کرده و بهشت شدادی را پیش روی بشریت به تصویر می‌کشد. انگاره تا حد پنداره فرایند جهانی شدن اقتصاد و توسعه جهانی اقتصاد، یا توسعه صرفاً مادی، تک ساحتی و ابزاری، در این راستا مطرح شده و بر این اساس توجیه می‌گردد. سوم، سوفیسم و سفسطه تاریخ و تاریخی و سیاسی، که با نگاه داروینیستی، هژمونیک و تنازعی، نظام سلطه جهانی و جهانیسازی سیطره‌جویانه و استبدادی را، فراروی بشریت برمی‌نمایاند و برمی‌تاباند. استراتژی جهانیسازی آمریکایی نومحافظه‌کاری و یکهتازی‌های اشغالگرانه میلیتاریستی کنونی، ریشه در این توهم افسانه‌گون و آلود و تعصبات و تصلب ایدئولوژی‌های نئوصهیونیستی و صهیونیسم مسیحی دارد. [۴] .

## درآمد

بدین ترتیب، دو گونه برخورد متعارض نظری و به تبع آن، سیاسی در تاریخ و با تاریخ صورت گرفته و می‌گیرد. این دو برخورد همچنین نسبت به فرایند سیاست و هدایت و به خصوص مهدویت و از جمله عدالت مهدوی در جریان است. این برخوردها بسان دو رویکرد حتی با آینده‌نگری و نیز موعودگرایی رایج بوده و هست: یکی ـ رویکرد متعالی یا رویکرد هم متعادل و هم متعالی. این رویکرد علمی و عملی حقیقی و یقینی بوده و رهیافت فلسفی نظری و عملی سیاسی، فلسفه تاریخی و فلسفه مهدویت را در برمی‌گیرد. دیگری رویکرد نامتعالی یا رویکرد هم نامتعادل و هم نامتعالی و به اصطلاح طبیعی. این رویکرد غیرعلمی و غیریقینی به شمار می‌رود. از جمله، در زمینه‌های فلسفی تاریخی سیاسی مهدویت. رویکرد نامتعالی، خود شامل رهیافت غیرعلمی تا رهیافت ضد عملی است؛ یعنی شامل رهیافت پنداری و ظنی و از جمله تفلسفی سیاسی، تاریخی و مهدویت تا رهیافت توهمی و اساطیری یا افسانه‌گون و افسونگرا و از جمله سوفیسم و سفسطه سیاسی، تاریخی و مهدویت است. این دو رهیافت پنداری و توهمی سیاسی، تاریخی و حتی مهدوی و آینده‌نگر و عدالت آن نیز با هم کاملاً متعارض خواهد بود. بنابراین در این زمینه‌ها، همواره با دو رویکرد متابین و متناقض و سه رهیافت متضاد، متعارض و حتی متنازع رو به رو هستیم.

## عدالت مهدوی و فلسفه تاریخ در رویکرد نامتعالی

### اشاره

همانگونه که اشاره شد، رویکرد نامتعالی علم و فلسفه سیاسی، تاریخ، عدالت و مهدویت یا آینده، منجی و موعودنگری و گرایی، شامل نگرش‌ها و گرایشات الهی تحریفی و یا بشری انحرافی است. مکاتب بشری به ویژه مدرنیستی اعم از رهیافت‌های غیر یا ضد مهدوی و نیز رهیافت‌های مهدوی به معنای آینده‌نگر، منجی گرا و حتی موعودگرای پنداری یا توهمی و در واقع شبه مهدوی و مهدویت دروغین، دجالی و ادعایی است. تمامی این رهیافت‌ها، زیرمجموعه و خرده جریانات رویکرد نامتعالی سیاسی، فلسفه تاریخ و عدالت یا حتی مهدویت و آینده‌نگری است. رهیافت‌های بشری و به ویژه مدرنیستی، رهیافت طبیعی یا طبیعتانگارانه فلسفه تاریخ و عدالت نهایی و مهدوی به شمار می‌رود. عدالت و عدالت مهدوی و نیز فلسفه تاریخ و مهدویت، بر اساس تمامی رهیافت‌های رویکرد نامتعالی مزبور، با دو دسته راهبرد پنداری و توهمی خواه خوشباورانه (اُپتی میسم Optimism) یا بدبینانه (پسی میسم Pasimism) به بررسی عدالت و مهدویت و عدالت مهدوی و از جمله در زمینه مهدویت و عدالتنگری و مهدویت و عدالتگرایی از یک سو و تاریخ و فلسفه تاریخ سیاسی از دیگر سو و رابطه یا نسبت میان این دو پرداخته‌اند:

## راهبرد پنداری خوشبینانه

توسعه و عدالت تکساحتی مادی، ابزاری، دنیوی و احیاناً لوازم آن همچون امنیت، صلح و آزادی طبیعی و بشری را حد نهایی تاریخ و عدالت تلقی می‌نماید. در این رهیافت، خوشبختی به معنای خوشحالی و خوشزیستی، حد نهایی زندگی و تاریخ به شمار می‌آید. [۵] کمونیسم نهایی بی‌طبقه و جهانی در نظر و نگاه مارکسیسم، از این جمله است. همینطور فرآیند جهانی شدن اقتصادی جاری به شکل هماهنگی و همکاری و تقسیم کار اقتصادی جهانی مطلوب آن را می‌توان در این بخش بررسی کرد.

## راهبرد توهمی و سوفیستی خوشبینانه

تسلط و به اصطلاح عدالت طبیعی، داروینیستی و تنازعی استکباری و استبدادی زورمدارانه و احیاناً لوازم آن از قبیل قدرت یا زور و سلطه و سازمان و نیز ابزار مربوطه را حد نهایی تاریخ و عدالت تلقی می‌کنند. نظریه پایان تاریخ لیبرال دموکراسی فوکویامایی و جنگ تمدن‌های هانتینگتونی و نیز سیاست جهانی قدرت مورگنتایی، در این بخش جای می‌گیرد. همینطور فرابرد جهانیسازی آمریکایی و در واقع اقتصادیسازی جهان به شکل وابستگی جهانی، ادغام و یکگونگی و غربیسازی جهانی به گونه استبداد و نظام سلسله مراتبی جهانی مطلوب آن می‌تواند در این زمینه و در این راستا به شمار آید. یک جانبهگرایی‌های یکتازانه و میلیتاریسم یا نظامیگری‌های اشغالگرانه نومحافظهکاری آمریکایی در سطح جهانی به ویژه در منطقه خاورمیانه، جهان اسلام و خلیج فارس، در حال حاضر را نمود این چنین رهیافت، بنیادی می‌توان تلقی نمود. [۶].

## راهبرد پنداری بدبینانه

نسبت به آینده و نیز تاریخ و فلسفه تاریخ پسامدرنیستی از جمله در نگاه و نظریه میشل فوکویی و گسست تاریخی وی را بایستی در این زمره قلمداد نمود.

## راهبرد توهمی بدبینانه

تاریخ و آینده آن را قهقرایی و رو به تیرگی و نیهیلیسم یا پوچی، گیجی و اغتشاش معرفتی، معنوی و سیاسی می‌انگارد. خواه قائل به سیر و پیوست تاریخی باشند یا گسست، بی‌هدفی، بی‌نظمی یا آنارشی و هرج و مرج تاریخی، سیاسی و نهایی را در نظر بگیرند. نیچه و اشپنگلر، برترین نمونه و نماد این رهیافت به شمار می آیند.همانگونه که اشاره شد، رویکرد نامتعالی فلسفی تاریخ، عدالت و

مهـدویت و رهیافت‌هـای دوگانهپنـداری و توهمی آن و نیز راهبردهـای چهارگـانه خوشـباورانه تا بـدبینانه آن‌ها، ریشه در نگرش و گرایش تحریفی و انحرافی به ویژه ماتریالیستی، ناتورالیستی و اومانیستی مدرنیستی یا مادی، طبیعی و به خود واگذاشـتگی انسان در هر دو شاخه لیبرالیستی و سوسـیالیستی فلسـفه و عمل مدرن در غرب دارد. نگرش و گرایشی که از سکولاریسم و لائیسیته یا جدایی دین، معنویت و اخلاق از سیاست، دولت و قـدرت در تاریـخ و به ویژه در حال و آینده تغذیه نموده و در تمامی نظریه‌ها و نظامات سیاسی مغرب زمین بازتاب دارد.

## عدالت مهدوی و فلسفه تاریخ در رویکرد متعالی

### اشاره

رویکرد متعادل و متعالی عـدالت مهـدوی و فلسـفه تاریخ، نگرش و گرایشـی میانهروانه یا اعتدالی و تعالیبخش است. این رویکرد بر این اسـاس، رهیـافت بـدبینانه و رهیـافت خوشـباورانه رویکرد نامتعـالی و طبیعتانگار فلسـفی تاریـخ، عـدالت و آینـده یا مهـدویت را برنمی‌تابـد. رویکرد متعـالی، رهیـافتی حقیقی یـا واقعی حقیقی نسـبت به تاریـخ و سـیر، فلسـفه و آینـده آن و نیز نسـبت به عـدالت، سیاست، مهدویت و حد نهایی بشـریت است. بدین ترتیب، رهیافتی خوشبینانه به معنای امیدوارانه به تاریخ و آینده بشـریت به شـمار می‌رود که معتقد و مدعی عدالت جهانی در شـکل جهانیسازی حقیقی و یقینی بوده و مروج جهانیسازی به شـکل همبسـتگی تا حد پیوسـتگی جهـانی است. عـدالت در این رهیـافت، دستیابی جامعه جهانی و انسانی، به کمال لایق و شایسـته خود و نیز به کارآمـدی لایق و شایسـته خویش است. آنگونه کمال و کارآمـدی که با کشـف، باروری و بهره‌برداری بهینه و حـداکثر از تمامی اسـتعدادهای مادی و معنوی درونی و برونی انسانی و جامعه بشـری صورت می‌پذیرد. چنانچه بهره‌وری و اثربخشـی در جهت توسعه هر چه بیشتر اقتصادی، عمرانی و ابزاری، توأمان با تعادل سیاسی به ویژه میان توسعه اقتصادی و در جهت تعالی فرهنگی و اخلاق جهانی انسان‌ها و جهان انسانی صورت می‌پذیرد. بدینترتیب اساس و ارکان عدالت اجتماعی مهدوی را، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسـی و عدالت فرهنگی میان آحاد افراد، گروه‌های اجتماعی و جامعه و نیز دولت تشـکیل داده و شاکله آن توسـعه متعادل و متعالی یا تعالی توسـعه است. برخی از صاحب نظران فلسـفه تاریـخ سیاسـی با نگاه آینـده‌نگری و مهـدویتگرایی، همچون «کارل یاسپرس»، «ویل دورانت»، «تـاین بی» و «سورو کین»، نسـبت به جریـان مـدرنیسم غربی و اولویت سـیطره ساحت مادی آن و بی‌عـدالتی، تبعیض‌ها و بحران‌های ناشـی از آن، بـدبین بودنـد و دست کم بـا سـوء ظن به آن می‌نگرنـد؛ ولی در عین حـال و متقابلاً ـ نسبت به آینـده بشـریت، حـالتی انسـانی‌تر، لطیـف‌تر، فرهنگی و اخلاـقی و عادلاـنه‌تر و در عین حـال جهـانی را پیشـبینی می‌نماینـد. اینـان را می‌توان به یـک اعتبـار کمابیش در زمره عدالت‌گران متعادل و متعالی در فلسـفه تاریخ به شـمار آورد. رویکرد متعالی عدالت مهدوی و فلسفه تاریخ با سه رهیافت اصـلی قرآنی، روایی و نظری، به بررسـی عدالت، مهدویت و عدالت مهدوی از یک سو و به وارسی تاریخ یا تاریخ انسانی، اجتماعی و سیاسـی یا مدنی و در نهایت به کالبدشکافی سیر و ساختار فلسفی تاریخ یا فلسفه تاریخ سیاسی از دیگر سوی می‌پردازد. این رهیافت‌های سه گانه، در همین حال به رابطه یا نسبت میان این دو نظر داشته‌اند.

### رهیافت قرآنی

اول ـ در رهیـافت راهبردی قرآن، بسان کتاب مکتب راهبردی اسـلام، از همان اوان، یعنی در سوره حمـد، به عنوان فاتحه الکتاب یا مـدخل و پیش درآمـد کتـاب، ام الکتـاب، مرجع و گزیـده قرآن، اسـاس الکتـاب، بنیـان و چهارچوبه موضوعی نظریه قرآنی و سـبع المثـانی، نقاط عطف و سـیر تحول نظریه و نظام رهبردی مکتب و کتاب الهی و اسـلام، همان دو جریان و دو رویکرد نظری و عملی

هـادین و ناهادین اعم از دو رهبرد متعارض ضالین یا گمراهان و مغضوبین یا بـدراهان و سـتمگران را در ساختار راهبردی تاریخی و جهانی ترسـیم و معرفی می‌نمایـد. قرآن از هادین، که صـراط و راه مسـتقیم و سیاست هدایت را به عنوان نعمت، درک و دریافته و راهروی می‌کننـد به مقتصـدان و میـانهروان متعـادل و تعالیگرا تعبیر می‌کنـد و از ناهادین، که صـراط غیرمسـتقیم یا گمراهی تا ضـد مسـتقیم و بـدراهی و بیراهی را پیشه خـود ساختهانـد، بـا عنـوان و به عنوان یـک سویهنگری افراطگران و یـا متقابلاـ تفریطگران یـاد می‌کند. دو رویکرد با سه رهیافت یا سه جریان معارض که سرتاسر تاریخ پیشامهدی از پگاه تاریخ به ویژه در سیر تاریخ بدو مدنیت پیشاتاریخ تا خاتمه غیبت و ظهور منجی موعود فراتاریخ، جریان داشـته و پیشروان و پیروان آن‌ها، بر این اساس در این راستا، پیوسته در تنازع با هم به سـر می‌برنـد. رویکرد و رهیافت نخست، اساس هـدایت و مهدویت نگران یقینی و عدالتگرایان حقیقی و راستین و حکمتبنیاد و تعالیگرا را تشـکیل می‌دهد. رویکرد دوم و رهیافت‌های دوگانه آن زیرساخت و ماهیت یا چیستی و مبانی هم نگرش‌ها و گرایش‌های تاریخی و سیاسـی غیر یا ضدمهـدی و هم نگرش‌ها و گرایشات مهدوی دروغین یا شـبه مهدوی یا مهدوی نمایی‌های ادعایی را تشـکیل داده و تبیین می‌سازند.مولوی، به همین مناسبت در حکمت خلافت آدمی و در تفسیر (اذ قال ربک انی جاعلٌ فی الارض خلیفهً) می‌سـراید:پس خلیفه ساخت صاحب سـینه‌ای تا بود شاهینش را آیینه‌ایپس صـفای بی‌حدودش داد او وانگه از ظلمت ضـدش بنهاد اودو علم بر ساخت اسپیـد و سـیاه آن یکی آدم دگر ابلیس راهـدر میان آن دو لشـکر گاه رفت چالش و پیکار آن چه رفت رفتهمچنـان دور دوم هابیـل شـد ضـد نور او قابیل شـدهمچنان این دو علم از عـدل و جور تا به نمرود آمـد انـدر دور دورضـد ابراهیـم گشـت و خصـم او و آن دو لشـکر کیـن گزار و جنـگ جـو...دور دور و قرن قرن ایـن دو رفیـق تـا بـه فرعـون و بـه موسـای شفیق...همچنـان تا دور و طور مصـطفی با ابوجهل آن سـپهدار جفا...که بمردیم اغلب ای مهتر امان باقی‌اش از دفتر تعبیر خوانتو نظر داری و لیـک امعـانش نیست چشـمه‌ای افسـرده است و کرده استزین همی ویـد نگارنـده فکر که بکن ای بنـده امعان نظرتن بمردت سوی اسـرافیل ران دل فسـردت سوی خورشـید رواندر خیال از بس که گشتی مکتسـی نک به سوفسطایی بد ظن رسیاو خود از لب خرد معزول بـود شـد ز حس معزول و محروم از وجـودهین سـخن تـا نـوبت لب خوایی است گر بگویی خلق را رسوایی استچیسـت امعان چشمه را کردن روان چون ز تن جان رست گویندش روانآن حکیمی را جان از بند تن باز رست و شد روان اندر چمندو لقب را او بر این هر دو نهاد بهر فرقای آفرین بر جانش باددر بیان آن که بر فرمان رود گر گلی را خار خواهـد آن شود [۷] .دوم ـ قرآن مبدأ یا خاسـتگاه و سـیر راهبردی این جریانات معارض را از بدو خلقت و پیش از خلافت دانسته و ریشه آن را در طبیعت تا سر حد فطرت آدم آدمیـان می‌دانـد. جریانـات متعارضـی که در جوامع، نظریـات و نظامات سیاسـی بازتاب، نهادینه و متبلور گشـته به گونه نگرش‌ها و گرایشات علمی، فلسـفی و عملی سیاسـی و از جمله تاریخی نمودار گردیـده و می‌گردنـد. کما اینکه خداونـد، در سوره بقره که آغـاز تفضیـل و تفسیر سوره حمـد و آیات اجمالی آن به شـمار می‌رود، به برترین شـکل و جامع‌ترین وجه، ساختار و سـیر راهبردی هـدایت و مهـدویت و عدالت مهدوی از یک سو و تاریخ و فلسـفه تاریخ مهدویت و پیشامهدوی و نیز دوران مهدوی را از دیگر سـو، تـبیین، ترسـیم و نمـودار سـاخته اسـت. ایـن سـوره، طی آیـات اولیه، نخست به شاخصه‌هـای گروه‌هـای سـهگانه هـادین، هـدایتگرایان و مهـدیگرایان حقیقی و یقینی و نیز جرایانات‌پنداری و توهمی غیر و ضد آن‌ها می‌پردازد و آنگاه شـرایط و شـیوه‌های این دو رویکرد و سه رهیـافت را طرح می‌سـازد. در همین راسـتا بر این اسـاس، آنجـایی که خداونـد اعلاـم می‌فرمایـد:(اذ قال ربک للملائکه، انی جاعل فی الارض خلیفه! قالوا اتجعل فیها من، یفسـد فیها و یفسک الـدماء؟ و نحن نسـبح بحمـدک و نقدس لک قال: انی اعلـم مـا لاـتعلمون) (بقره / ۳۰)بیـاد آر آنگـاه که پروردگـار تـو به فرشـتگان فرمود: «من در زمین خلیفه و جانشـینی برگمـارم»! گفتنـد: «می‌خواهی کسـی را قـائم مقام خویش قرار دهی که در زمین فساد کننـد و خونریزی نماینـد؟» خداونـد فرمود: «من می‌دانم چیزی را که شما نمی‌دانید»بدین ترتیب:۱. خداوند خلافت و جانشـینی در زمین را رسما اعلام کرد. بر این اساس، پیامبران و اولیای الهی و امامان معصوم (ع)، خلیفه خاص و در این راسـتا، مهدی موعود، امام و خلیفه خاتم یا نهایی الهی و خاتم خلافت بوده و سایر

انسان‌ها، هر کدام به تناسب شأن و کار ویژه خویش، خلیفه عام الهی به شمار می‌آیند.۲. فرشتگان با ادبیات ویژه الهی و قرآنی، فساد و خونریزی که کارویژه دو گروه ضالین و مغضوبین پیشگفته هستند را به عنوان بی‌عدالتی و تجاوزگری، یعنی به ترتیب بسان راهبردهای غیر و ضد عدالت، به وسیله آدمیان در زمین و در میان خویش، مورد توجه قرار داده و مطرح می‌نمایند.۳. فرشتگان در عین حال، تسبیح به حمد و تقدیس الهی یا پاسداشت اسماء و ارزش‌های خدایی و نیز بازداشت از غیر یا ضد آن‌ها را به مثابه اساس و ارکان نظام عدالت، غایت هستی و آفرینش تلقی نموده و مورد تأکید قرار می‌دهند. اهم مواردی که چهبسا به ترتیب رو در روی ضلالت و فساد از سویی و مغضوبیت و خونریزی در زمین از دیگر سو باشند. این اسماء و ارزشها یا فضایل و در رأس همه عدالت که به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی، «کمال و تمام فضایل به آن بود» [۸] بدینسان مطلوب ذاتی و مورد مطالبه همگانی تمامی ارکان و اجزای هستی از جمله آدم و آدمیان است. سیر تاریخ و فلسفه آن، تحقق و توجیه یا تبیین این جهت گیری‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌ها به شمار می‌رود.۴. خداوند در اینجا، با اعلام اینکه من چیزی را می‌دانم، می‌بینم و می‌خواهم و سرانجام خواهم آورد که شما نمی‌دانید و خواهید دید، چهبسا حد نهایی آفرینش آدم، آدمی و آدمیان را که همان نظریه و نظام متعادل و متعال جهانی مهدوی، موعود و آینده سیاسی باشد مورد اشاره و تأکید قرار می‌دهد. ضمن اینکه خداوند، بی‌عدالتی اعم از فساد و ضایع گذاشتن ساحت معنوی به وسیله ضالین یا گمراهان و فسق و خونریزی مغضوبین یا بدراهان را در دوران پیشامهدی نفی نمی‌نماید؛ بلکه آن‌ها را به عنوان یک سستی، تعلل و کاستی از حدود الهی و دیگری تعدی، تجاوز و ستم یا جور، مورد سرزنش و انذار قرار می‌دهد. بدین شکل، ارکان دو گانه بی‌عدالتی را بسان ناهنجاری‌های نامطلوب و ارکان دو گانه عدالت را به مثابه هنجارهای مطلوب فطری و تاریخی به نمایش می‌گذارد.۵. آنگاه خداوند (و علم آدم الاسماء کلها (. (بقره، ۳۱) کلیه اسما و یا کلیت آن‌ها را به آدمی آموخت. به تعبیری، هارد دیسک ابر رایانه آدمی را با اسمای حسنای الهی و مبادی و شاخصه‌های کمال، جمال و جلال یا زیباییشناسی و زیباییگرایی، شکل داده و قسمت بندی نمود و او را مجهز به مبادی و ضروریات شناخت و معرفت، معروفات اعم از معقولات و معنویات عقلی و بنیاد نگرش‌ها و گرایش‌های فطری و ضروری نمود. غایتنگری و غایتگرایی از جمله غایت آدمی یعنی نظام مهدوی و ضرورت و زیبایی توحید، امنیت، عدالت، آزادی و حریت و امانت و حتی دولت و حکومت در زندگی بشر و معروفیت و مطلوبیت آن‌ها و در نتیجه نگرش و گرایش بدان (ها)، به عنوان ودیعه‌ای قرارداده شده در فطرت آدمی و نهادینگی و هنجارسازی آن‌ها، چه بسا در این زمره باشند. اهم مواردی که مطلوب فطری و ذاتی بشر بوده و در نتیجه مورد درخواست و مطالبه عمومی بشری و عموم تاریخی تمامی نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی بوده و دغدغه و داعیه‌های همگانی می‌باشند. عدالت نهایی و مهدوی، مستلزم و حتی عین تأمین این ضروریات بوده و تحقق این ضروریات، لازمه عدالت مهدوی و عین آن به شمار می‌رود. آدمی با وجود این علم و آگاهی بنیادین که سبب کرامت و مسبب سجده و بلکه مسجود فرشتگان گردید، به علت سستی اراده دچار وسوسه و لغزش شیطانی شده و به ظلم به خود و خروج از عدالت دچار شد و از سکونت و آرامش همراه با آسایش و آزادی (کلا منها رغدا حیث شئتما) (بقره/ ۳۵) بازماند. در نتیجه، آدم از بهشت نخستین اخراج شد و دچار هبوط گردید. هبوطی که در تفسیر بدبینانه (پسی میستی) مسیحی و آگوستینی، [۹] سقوط در زمین بوده و ناشی از جرم و گناه ذاتی آدمی و تبعید و بازداشت به منظور انتقام از او به شمار می‌آید. حال این که هبوط در تفسیر واقعبینانه اسلامی و قرآنی، فرود در زمین بوده و ناشی از همان لغزش عارضی در اثر نااستواری اراده آدمی بوده. اعزام برای آموزش و پرورش به محل آزمایش، به منظور تقویت اراده و بازسازی ایمان و عمل صالح انسان‌هاست تا بدانوسیله توان بازگشت و دست‌یابی به حد نهایی خویش را در زمان و در زمین و آن گاه در حیات جاودانه بازیابند. مهدویت، سیر این راهبرد و نظام سیاسی و عادلانه، ساختاری راهبردی و نهایی آن در زمین و در زمان به شمار می‌رود. هرچند در این سیر، به تصریح الهی، (بعضکم لبعض عدو ) (بقره، ۳۶). دوران پیشامهدی و زندگانی و رابط سیاسی بشری، همواره همراه با تعدی و عداوت، هرچند عارضی است. در عین حال، به مصداق (لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین)

(بقره/ ۳۶) در دوره استقرار در زمین و تا زمان معین، خواه طی دوره عمر آدمی و یا تا دوره نهایی مهدوی، انسان‌ها و جوامع انسانی، از مهدویت و مراتب لازم برخوردار خواهند بود.۶. خداوند به عنوان یک نقطه عطف با بیان این که؛ (قلنا اهبطوا منها جمیعاً فاما یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون) (بقره/ ۳۸) که میفرمایند: «گفتیم فرود آیید از بهشت همه شماها و «آدم، حوا و شیطان» تا آنکه از جانب من به سوی شما آید. پس هر کس پیروی کند راهنمایی مرا، هرگز (در دنیا و آخرت) بیمناک و اندوهناک نخواهد گشت». در اینجا برآمد ضلالت و مغضوبیت و در نتیجه فساد و خونریزی یا فسق را که ظلم به معنای اعم نامیده و غیر یا ضدعدالت، هدایت، مهدویت و استقامت می‌خواند، یکی خوف یا ناامنی، جنگ، تهدید و ارعاب و ناپایداری و بی‌ثباتی و عدم صلح و آرامش و اضطراب دانسته و دیگری حزن، استرس، افسردگی، روانپریشی و دلمشغولی و اضطرار می‌داند. وضعیتی که آن‌ها را یکی منجر به ضیق (صدر و ارض) و تنگنایی (توبه، ۱۱۸؛ نحل، ۷۰ و ۱۲۷؛ انعام، ۱۲۵؛ هود، ۱۲ و نیز توبه، ۳۳ و ۱۱۸) و دیگری منتهی به ضنک (و من اعرض عن ذکری فان له معیشته ضنکا) (طه، ۱۲۴) یا تشتت و تعارض در زندگی و همزیستی سیاسی و اجتماعی جهانی معرفی می‌نماید. اهم مواردی که بسان ارکان ظلم و بی‌عدالتی به معنای اعم و فراگیر و به تعبیر دقیق‌تر، غیر یا ضد عدالت، یعنی ظلم و جور (دوران) پیشامهدوی تا ایام ظهور یعنی تا مرحله تحقق عدالت نهایی مهدوی قلمداد می‌سازد. بدین ترتیب مبادی و ارکان عدالت مهدوی عبارتند از: عقل و حکمت، هدایت و استقامت، تسبیح حمد و تقدیس الهی، تبعیت از هادیان الهی و مکتب و نظریه و نظام راهبردی الهی و در نتیجه، عدم خوف یا امن و عدم حزن و یا نشاط، بهجت و سرور است.سوم ـ روایت قرانی، در همین راستا، دو جریان نخست یهودی ـ مسیحی و آنگاه اسلامی و امت‌های مربوط را در راستای دین متکامل الهی اسلام به عنوان چگونگی و مصادیق عینی اجتماعات مدنی دوگانه رویکردهای یا نگرش‌ها و گرایشات متعارض راستین و ناراستین و رهیافت‌های سه گانه هادین، ضالین و ستمگران، به صحنه عینی و عملی تاریخی و جهانی آورده و رودررویی آن‌ها را به عنوان دو رهیافت، یکی، میانهروانه، متعادل و انقلابی و دیگری، رهیافت متعارض افراطی ـ تفریطی یا رادیکالی ـ محافظه کارانه، همچون صهیونیسم جهانی و نومحافظه کاران صهیونیسم مسیحی معاصر، نشان داده و به نمایش می‌گذارد. یکی جریان جور ـ ظلمگرا یا عدالتگرای طبیعی (تنازعی و سلطه گرایانه) ـ تک ساحتی و مادی بوده و دیگری، جریان عدالتگرای حقیق و یقینی است. جریان نخست واهمه عدالت ـ پنداره عدالت یا توهم ـ ظن عدالتگرایی و ضد عدالت ـ شبه عدالت به شمار رفته، شبه ـ ضد مهدویتگرایی و تفلسف ـ سفسطه تاریخی و سیاسی است. و دیگری عدالت و مهدویتنگری و گرایی راستین و فلسفه سیاسی و فلسفه تاریخ درستین است. [۱۰].

## رهیافت روایی

پر شدن جهان از قسط و عدالت، به وسیله مهدی و زمان او، همچنان که دنیای پیشامهدی پر از ظلم و جور است، از جمله روایات مهدوی است که پراکنش زیادی در میان منابع روایی الهی، اسلامی و به خصوص شیعی دارد. [۱۱] سنت یا روایت معصوم (ع)، که عمدتاً عهده‌دار تفسیر، تفصیل و تطبیق یا نشان دادن ساز کار و روش تحقق عینی و شکل عملی مفاهیم، احکام و نظریه‌های قرآنی از جمله عدالت مهدوی و (فلسفه) تاریخ و نهایت آن است، بدترین ناهنجاری‌های دوران غیبت و انتظار و ارکان دوگانه آن‌ها را ظلم و جور می‌داند. ظلم به معنای نارسایی تک ساحتی مادی و تعلل نسبت به حق و حد و عاطل گذاشتن ساحت معنوی و متعال و در نتیجه ضایع نمودن و به فساد کشانیدن جامعه حتی در ساحت مادی است. این همان ظلم به معنای اعم و فراگیر است. جور، علاوه بر این، تسلط ساحت مادی و سیطره بلامنازع آن بر ساحت معنوی و ابزاریسازی آن در جهت تبعیض و تنازع و در نتیجه سلطهگری افراد، گروه‌ها و اجتماعات بشری به شمار می‌آید. بر این اساس، راهبرد تک ساحتی، ظلم و بی‌عدالتی به شمار رفته، کما اینکه راهبرد تنازعی و هژمونیک داروینیستی، جور و ضد عدالت محسوب می‌گردد. اهم مواردی که ارکان و مبدأ دوگانه هرگونه

بی‌عـدالتی در جـامعه و جهـان است. این در حـالی است که فطرت انسـانی و انسان فطری، فطرتاً از این ظلم و جور گریزان و تمامی نظریات و نظامات سیاسـی، ولو به صورت ظاهری و جزئی، دغدغه و داعیه عدالت به معنای قسط و عدل یا رسایی و سازواری مادی و معنوی، توازن بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و توسعه و تعادل میان آن‌ها و تناسب افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی، چه بسا در گستره جهانی را داشته و دارند. دو تعریف رسا از عدالت، در تعبیر امام عدالت، علی (ع) ارائه شده است؛ یکی مبین رسایی بوده و دیگری مبین سازواری است و هر دو در حقیقت، ارکان دوگانه عدالت به معنای اعم را تشکیل می‌دهند. یکی، «اعطای کل ذیحق حقه»، [۱۲] دادن و رسانـدن هر ذیحقی به حق خویش، از جمله ادای حق ساحـات مادی و معنوی انسان‌ها و جوامع انسانی. دیگری، «یضع کل شـی فی موضعه»، [۱۳] قرار دادن هر چیزی در جایگـاه خـویش، از جمله قرار دادن ساحـات مـادی و ساحـات معنوی در جایگاه متناسب خود، بهدور از تجاوز هر یک از بخش‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسـی به حدود یکدیگر و سرانجام تنظیم و تأمین توسـعه اقتصـادی، توأمـان بـا تعـادل سیاسـی برای تعـالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی است. تعـادل سیاسـی نیز اعم از تـأمین، تنظیم و تناسب، آزادی‌های مشـروع فردی افراد و گروه‌های اجتماعی، توأمان با عـدالت اجتماعی، شامل عدالت اقتصادی، عدالت سیاسـی و عدالت فرهنگی و سـرانجام به وسـیله نقش و اقتدار سیاسی مشروع و قانونی دولت و امامت و کارگزاری آن است. تنها در این چنین شرایطی، امکـان برقراری عـدالت به معنـای تکافی و تساوی و بر اساس تناسب و توازن همه جانبه میان عرصه‌ها و گستره‌های فردی، جمعی و اجتماعی تا سـر حد جهانی، عملی بوده و نمودار خواهد شد. تعبیر قرآنی و روایی، جهل اعم از نادانی و ناآگاهی، ناشی از (ختم الله علی قلوبهم و علی سـمعهم و علی ابصـارهم غشـاوه) (بقره/ ۷) منشأ هدایتناگرایی و سـبب ضـلالت یا گمراهی و نیز مسبب بـدراهی در نگرش و گرایش مـدنی، دینی و مهدویت و عدالتگرای نهایی بوده و یکی را به عنوان ظلم و فساد و دیگری را به عنوان جور و فسق معرفی می‌سازند. اهم ارکان دو گانه ناهنجاری‌ها، با تمامی آثار و آسـیب‌های زیانبار پیشگفته که در پی داشته و دارند. کمـا این که عقلانـیت وحیـانیت و عبرت‌هـای تـاریخی و جهـانی یـا تجارب عملی، علمی و عرفی را، منشأ علمی و نظری هـدایت و مهدویتگرایی راستین قلمداد می‌سازند.

## رهیافت نظری

اندیشوران، به ویژه فلاسفه سیاسی اسلامی، انسان را دارای استعدادها و امکانات و متقابلاً نیازها و کشش‌هایی می‌دانند که به منظور بروز، باروری و بهره‌وری آن‌ها، همواره در کوشـش است. همچون بـذری، که بایسـته و شایسـته است به گیاه و درختی تناور تبدیل شـده و میوه و ثمره دهـد. بذرهایی که با پیدایش شـرایط مناسب رشد می‌کنند. چنانکه خواجه نصـیر در ابتدای سـیاست مدن کتاب اخلاق ناصری تحت عنوان احتیاج خلق به تمدن می‌گوید: «هر موجودی را کمالی است، و کمال بعضی موجود است در فطرت... از وجود متأخر» است. [۱۴] همچنین «هر چه کمـال او از وجود متأخر بود، هر آینه او را حرکتی بود از نقصان به کمال»، [۱۵] به تأکید وی «و آن حرکت بی‌یاری اسـبابی که بعضـی مکملات باشند و بعضی معدات (ابزار و زمینه ساز)، نتواند بود». [۱۶] دولت مهدوی، عامل کمال و عـدالت مهـدوی، صورت، نظام و نهایت سیر، تاریـخ و فلسـفه تاریـخ بشـری و مهـدوی است. بدین ترتیب، عدالت و شرایط عادلانه، زمینهساز ظهور و اثربخشـی این اسـتعدادها بوده و در عین حال، غایت آن به شـمار می‌رود. عـدالت جهانی و جهان عادلاـنه، برترین غایت و شـرایطی است که تمامی امکانات انسانی، به ویژه با توجه به اجتماعی بودن آن، از قوه به فعلیت درآمـده و فعالیت می‌یابند. آن هم در تمامی عرصه‌های ذهنی، روحی و روانی و جسمانی، در تمامی بخش‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یا در ساحـات مـادی یـا ابزاری و نیز معنوی یا نرم‌افزاری و همچنین در تمامی گستره‌های فردی، جمعی یا گروهی و اجتماعی تا سـطح جهـانی است. بـدین ترتیب عـدالت، هم به معنـای رسـایی و فراگیری تمامی این عرصه‌ها، ساحات، بخش‌ها و گستره‌ها و سازواری، تناسب و توازن یا تعادل، اعم از تکافی و تساوی میان این‌ها به عنوان زمینه‌ساز و عامل توسعه و تعالی مطلوب است. همچنین عدالت

به معنای رسیدن این موارد به حد نهایی خویش، مطلوبیت دارد. در نتیجه، انسان‌ها و جوامع انسانی همواره خواستار ودر پی دستیابی به این حد مطلوب هستند و پیوسته بر این اساس و در این راستا تدبیر و تلاش می‌نمایند. حکیم ابونصر فارابی، بنیان گذار فلسفه سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران نیز در کتاب آراء آهل مدینه فاضله، در این زمینه معتقد است: «صورت (نهایی و نظام) هیچیک از... (پدیده‌ها از قبیل انسان) از بدو آفرینش بدانها اعطا نشده است و بلکه نخست به هر یک از آن‌ها، مادت آن‌ها که وجود بالقوه (بعیده) آن‌ها به آن بود، به آن‌ها اعطا شده است (نه وجود بالفعل آن‌ها)؛ زیرا آنچه نخست بدان‌ها اعطا شده است، تنها ماده اولیه آن‌ها بود و از این جهت است که دائماً به سوی تحصیل صورتی که فعلیت و وجود بالفعل آن‌ها به آن است». [۱۷] عدالت در تعبیر فارابی نیز در این راستا، همان «استیفای حق»، یعنی فعلیتبخشی تمامی استعدادهای انسانی و صورت دهی سازمان و نظام‌مندی و بهره گیری و به کارگیری همگی امکانات انسانی تا سطح جهانی است. [۱۸] .کفر و دین هر در رهش پویان وحده لاشریک له گویاندستیابی به این حد، در رویکرد فلسفی سیاسی متعادل و متعالی نیز نه تنها با هدایت الهی میسر است، بلکه صرفاً با مهدویت و موعودیت حقیقی و یقینی، عملی و تحقق‌پذیر است.

## برآمد

«عدالت»، به معنای کمال، اعم از رسایی و سازواری درونی و برونی پدیده‌ها، در نتیجه کارامدی اعم از اثربخشی و بهره‌وری نهایی، اساس نظام هستی و جهان آفرینش بوده، زیبایی و ضروری به شمار می‌رود و در نتیجه، غایت نهایی و نهایت غایی تاریخ سیاسی ونظام جهانی انسانی و جامعه انسان‌ها به شمار می‌رود. زیبایی و ضرورتی که هر سه منشأ معرفتشناختی بشری یعنی، هم عقل و وحی و عرف و تجربه بشری، به ترتیب بر ضرورت، حدود و تطبیق یا کاربری آن تأکید و اتفاق دارند. عقل و فطرت آدمی و همگی آدمیان، بنیاد و ضرورت آن را به صورت اجمالی تعیین و تجویز کرده و دیگری، گرایش بدان را مورد تأکید قرار می‌دهد. وحی الهی، مبانی و حدود کلی عمومی آن را به صورت تفصیلی تبیین و تحدید نموده و هنجارینهسازی و منش‌مندی آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. کما این که عرف و تجربه سیاسی بشری به ویژه با کمک پیش بینی‌ها و پیش گویی‌های الهی، روایی و ماورایی اشراقی، کشفی و شهودی و برخی الهامات و حتی رؤیاها همچون رؤیاهای دانیال نبی (ع) کتاب دانیال نبی در عهد عقیق و نیز تفسیر رؤیاهای دانیال (نبی) و از جمله ضمن چگامه‌های پیشین و موجود، نوعاً شکل و سازکار عملی و تحقق عینی آن را به صورت تطبیقی، ترسیم و تنظیم ساخته یا ساختار و نظام آن را دریافته و شاکله آن را مورد توجه و عمل قرار می‌دهد. [۱۹] بدین ترتیب عدالت مهدوی، غایت نهایی حقیقی و نهایت غایی یقینی سیاست، تاریخ سیاسی، انسان، جامعه و جهان انسانی و از جمله علم و فلسفه سیاسی، تاریخ و مهدویت بوده و فلسفه تاریخ سیاسی حقیقی و یقینی، معطوف به عدالت مهدوی و به عنوان مطلوبیت نهایی، مورد مطالعه و مطالبه قرار می‌دهد. بدین سان تاریخ، عدالت و مهدویت، به ویژه در بستر سیاست و نیز فلسفه تاریخ، (فلسفه) عدالت مهدوی، به ویژه در گستره علم و فلسفه سیاسی، به هم گره خورده و در آیندهنگری و آیندهگرایی و پیشبینی و پیشگویی عملی و فلسفی سیاسی کارآمد و کارگشا خواهند بود. به اعتباری دیگر، علم و فلسفه سیاسی حقیقی و یقینی، با رویکرد مهدویت به تاریخ سیاسی و با رهیافت تاریخی به مهدویت و عدالت مهدوی، به نقد و نفی تفلسف و سوفیسم یا پندار و توهم علمی و فلسفی نظری و عملی سیاسی، تاریخی، مهدویت و عدالت و حتی عدالت مهدوی پرداخته و از جریانات تحریفی و انحرافی در زمینه سیاسی و آینده‌نگری باز می‌دارد. در نتیجه، در جهت حرکت تاریخساز مهدویت حقیقی و عدالت مهدوی یقینی، متعادل و متعالی، اثرگذار خواهد شد. در رهیافت متعادل و متعالی یا راهبرد تعادل بخش مهدویت و فلسفه تاریخ، حرکت انسان، گروه‌ها و جوامع انسانی و جامعه جهانی، به سوی غایت، مهدویت و عدالت مهدوی، سیری پیوسته و پایدار است. پیوسته و گسست ناپذیر، ولی با برخی افراط و تفریط‌ها و با فراز و فرودهای گوناگون، زیاده روی‌های رادیکالیستی و واماندگی‌ها و واگرایی‌های محافظهکارانه تحریفی و

انحرافی، کژتابی و واگردهای کوچک و بزرگ، البته نه میان گروه فرهیختگان اهل حق، آزاده و همواره منتظر، آماده و پویایی انقلابی، مهدی گرایان و عدالتگرایان حقیقی و یقینی که سیری گسست ناپذیر را طی می‌نمایند، بلکه میان اکثریت توده مردم و جوامع جهانی و نظریات و نظامات سیاسی اومانیستی یا تحریفی و انحرافی ناشی از پندارگرایی و تفلسف سیاسی و نیز توهمگرایی اساطیری و سوفیسم و سفسطه سیاسی. این جریانات، نوعاً، هم از حیث نظری و نگرش و نسبیت نیهیلسم روشی سیاسی پسامدرنیستی گشته و می گردند. در عین حال، هر بحران و بن‌بستی را می‌توان با ارجاع به رهیافت متعادل، حقیقی و یقینی مهدویت و علم و فلسفه تاریخی و مهدوی و عدالت مهدویت و با الگو قرار دادن مهدویتگرایان واقعی، حقیقی و خودساخته، از ناامیدی، سرخوردگی، خودباختگی یا متقابلاً ـ طغیان، غرور و سرکشی بازداشته و به مسیر متعادل و تعالی بخش عدالت مهدوی و علم و فلسفه تاریخ بازگرداند. در این صورت، هر شکست و اشتباهی می‌تواند تنبه و آموزشی باشد برای برش از ناهنجاری‌ها و ستیز بنیادین با آن‌ها و نگرش و گرایش به هنجارهای انسانی، الهی و مهدوی و به ویژه عدالت مهدوی و گرایش همه جانبه، سازوار و هدفمند بدان‌ها. بدین ترتیب، در حد مرتبه بنیادین و ممتد آن، سیر تاریخ عدالتگرایی مهدوی، عموماً، چه عالماً یا آگاهانه و ارادی و چه ناخواسته و به تعبیر قرآنی، طوعاً یا کرهاً، پیوستگی وجود دارد. در مرتبه نیبانی و ماهوی، سیر تاریخ، نگرش و گرایش عدالتخواهانه و مهدویت، موعودیت، آینده و نهایتگرایی، گروه فرهیختگان فهیم و متعادل و تعالیگرا، کاملاً ـ پیوسته بوده و در گرایش و بسیار فراتر از آن در نگرش دیگران، به ویژه در میان راهبران و پیروان مکتب‌ها نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی و جریان‌های تحریفی و انحرافی دینی یا اومانیستی شبه علمی و ضد فلسفی، غالباً یا نوعاً متعارض اعم از سکولاریستی و متقابلاً بودیسمی یا دنیاگزین و نیز دنیاگریز، گسستگی وجود دارد، حال اینکه در مرتبه شکلی و سازکارها و سیاست‌های عملی، باز در اینگونه مرام‌ها، نسبیت مطلق، نیهیلسم و سرانجام آنارشی یا هرج و مرج، اغتشاش و درهمی روشی، منشی و کنشی در زمینه عدالت، عدالت مهدویت و فلسفه تاریخ و حتی خود فلسفه و تاریخ حکم فرماست. [۲۰] اینچنین وضعیت نابهنجار و تعارض خیزی، در این چنین مکاتب، مردم و پیروان و مناطقی که این نظریات رایج و غالب است، طبیعی و اجتناباپذیر به نظر می‌رسد، ولی در میان اقلیت روشن، فرهیخته و پیشتاز، هر چند به شکل کمابیش و با فراز و فرودهایی، عدالتگرایی مهدوی به صورت بنیادین و جوهری جریان دارد. از حیث شکلی و ظاهری نیز، در صورت تبیین نظری و به ویژه ترسیم سیاست‌های راهبردی علمی، به ویژه با طراحی و برنامه‌ریزی بنیادین، فراگیر، نظام‌مند و هدف‌مند، به خصوص در نهادها، نظریه‌ها و نظامات نمونه و زمینه‌ساز مهدوی، همچون جمهوری اسلامی ایران و به وسیله آن، می‌تواند بر همگرایی و هماهنگی این گرایش‌ها افزوده و در بررسی بروز و بهره‌وری مهدویتگرایی حقیقی و انقلابی در کشور، جهان اسلام و جهان معاصر، که مصداق بارز انتظار پویا، سازنده و انقلابی فرج است، راهنما، راهبر و راهگشا باشد (انشاء ا...).

## پاورقی

[۱] خواجه نصیر، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مینوی و حیدری، ص ۳۰۵.

[۲] غرر الحکم، کلمات قصار مولای متقیان (ع)، آمدی، ترجمه انصاری، تهران، بی‌نا، بی‌تا، به تعبیر مولوی؛ عدل چه بود وضع اندر موضعش ظلم چه بود وضع در ناموضعش ونیز؛ عدل چه بود، آب ده اشجار را ظلم چه بود آب دادن خار را .

[۳] ر.ک: ۱ـ والش، اچ.دبیلیو. مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه علایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ۲ـ تاین بی، آرنولد، فلسفه نوین تاریخ، ترجمه و تلخیص، پاسارگاد، تهران، فروغی، ۱۳۵۶. ۳ـ مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، از سری مجموعه شش گانه جهان بینی‌های اسلامی.

[۴] ر.ک، هال سل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، بر اساس پیش گویی‌های انبیای بنی اسرائیل. ترجمه خسرواسدی، تهران، رسا،

۱۳۷۷، جنگ بزرگ یاهار مجدون، تئوری و توطئه جنگ نهایی.

[۵] شریعتی، علی، امت و امامت، تهران، قلم، ۱۳۵۸، ص ۴۱.

[۶] ر.ک: تدارک جنگ بزرگ، پیشین.

[۷] مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ص ۱۰۲۰.

[۸] خواجه نصیر، اخلاق ناصری، ص ۱۰۹.

[۹] آگوستین، قرن ششم میلادی، بنیانگذار فلسفه سیاسی مسیحی در کتاب شهر خدا. [

[۱۰] سوره بقره، آیات ۲۸۷ ـ ۴۰، به تفصیل به سیر و ساختار این جریانات و تعارضات جهانی آن‌ها تا سر حد نهایی و مهدوی پرداخته است.

[۱۱] مجلسی، مهدی موعود، جلد ۱۳ بحارالانوار، ترجمه دوانی، ص ۱۱۳۵.

[۱۲] غررالحکم.

[۱۳] همان.

[۱۴] اخلاق ناصری، خواجه نصیر، ص ۲۴۷.

[۱۵] همان.

[۱۶] همان.

[۱۷] آراء اهل مدینه، صص ۷ـ۱۳۶.

[۱۸] همان، ص ۱۷۱.

[۱۹] ر.ک: ۱ـ عهد عتیق، از جمله کتاب دانیال نبی و نیز کتاب حزقیال نبی در آن و نیز تفسیر رؤیاهای دانیال نبی؛ ۲ـ بوچک، گی، آخرین اکتشافات نستر اداموس، ترجمه المعی، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۷. ۳ـ ادی، ک. ساموئیل ن، آیین شهریاری در شرق، ترجمه بدره‌ای، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، به ویژه فصل نخست، شامل برخی چگامهای شرقی و ایرانی در زمینه آینده نهایی تاریخ، مهدویت و عدالت؛ ۴ـ دیوان شاه نعمت‌الله ولی، در زمینه آینده‌نگری مهدوی.

[۲۰] ر.ک: میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمونتیک، هیوبرت دریفوس و پل رابینو؛ فلسفه در بحران، داروی؛ تردید، بابک احمدی، و سایر آثار پسامدرنیستی.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹